

لحظه ی شیشه و سنگ

سید ضیاء الحق سخا

لحظه ی شیشه و سنگ است، سفر باید کرد

هم اگر راحله لنگ است، سفر باید کرد

تو و یک برگ شقایق سپر سگر جنگ؟

برد از آن تفنگ است، سفر باید کرد

سبز دیدی و خیال لب ساحل کردی

نه نه، حقه ی رنگ است، سفر باید کرد

ناخدا! لنگر پجای در انداخته ای

این گلوگاه ننگ است، سفر باید کرد

زیر این چترِ نطا، حلقه‌ی هراغوشی
طوقِ پیاره‌ی ننگ است، سفر باید کرد

بوی مردار و بجن، تهنه‌ی غوک کره
چه دگر جای درنگ است؟ سفر باید کرد

آسمان محوطه‌ی پیله‌ی دلنگی هست
وه که این محوطه‌ی ننگ است، سفر باید کرد

دور از لای و بجن، کند و عفونت، زشتی
بخدا خیلی قشنگ است سفر، باید کرد

گوش کن، هی هی زنگ است که میاید هی!
فرصت قافله‌ی ننگ است، سفر باید کرد